

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی			

تحفه‌هایی از گنجینه‌ی معارف امام حسن علیه السلام

فرمایشات امام مجتبی علیه السلام را از بحارالانوار نقل می‌کنم.

حدیث اول: امام مجتبی علیه السلام جمله‌ای بسیار کوتاه دارند؛ می‌فرمایند: **المصائب مفاتيح الأجر**^۱ مصیبت‌ها، گرفتاری‌ها، ابتلائات و دشواری‌هایی که برای انسان پیش می‌آیند، کلیدهای اجر و پاداش هستند. اگر کسی دلش می‌خواهد به ذخائر اجر و پاداش الهی راه پیدا کند و آن عطایای بزرگ الهی شامل حال او شود، نمی‌تواند بگوید هم می‌خواهم داخل این خانه شوم، هم کلیدی را که لازمه‌ی گشودن در و ورود من به این خانه است نمی‌خواهم! کسی که اجر می‌خواهد، مصائب را هم که کلید اجر هستند می‌خواهد، و اگر کسی بداند که این مصیبت‌ها عطایای بزرگی در پی دارد، قطعاً بی‌صبری و جزع و فزع نمی‌کند؛ ابراز نارضایتی و کلافگی و کم‌ظرفیتی نمی‌کند. بعضاً ما گمان می‌کنیم که این مصیبت فقط خود مصیبت است و سراسر همین تلخی است؛ کم‌تحملی و ضعف‌نفس نشان می‌دهیم؛ جزع و فزع می‌کنیم؛ اما اگر یقین کنیم که در دل این سختی، راحتی است، [راحت‌تر می‌توانیم مصائب را تحمل کنیم]. **إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا**^۲ در دل هر عسر و سختی، یسر و آسودگی است؛ در دل همین سختی! مثالی که بارها زده‌ایم، اینکه مصیبت مثل داروی تلخ‌مزه‌ای است که ما را از مرگ حتمی یا از بیماری بسیار مهلک نجات می‌دهد. انسانی که می‌داند نجاتش از مرگ نتیجه‌ی خوردن

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۵؛ حلی، علی‌بن‌یوسف‌بن‌المطهر، عددالتقویه، ص ۳۷ و دیلمی، اعلام‌الدین، ص ۲۹۷.

۲. سوره‌ی انشراح، آیه‌ی ۶.

این داروی تلخ‌مزه است، دیگر در خوردن آن دارو از خود کم‌ظرفیتی نشان نمی‌دهد و به راحتی دارو را می‌خورد. بنابراین اگر یقین کنیم که چنان‌که امام مجتبی علیه السلام تعبیر کرده‌اند، مصائب مفاتیح اجر هستند، راحت‌تر می‌توانیم آنها را تحمل کنیم؛ چون هیچ‌کسی نیست که در پیشگاه الهی طالب اجر نباشد. وقتی فهمیدیم راه رسیدن به آن اجر، تحمل این مصائب است، می‌دانیم که خدا بی‌علت ما را مبتلای به این مصیبت نکرد؛ این مصیبت برای ما سازندگی دارد و مبدأ خیرات و برکاتی است.

حدیث دوم: امام مجتبی علیه السلام فرمودند: **النَّعْمَةُ مِحْنَةٌ**: [نعمت ابزار امتحان است]. [محنت یعنی عامل امتحان. نعمتی که خدا می‌دهد، حال، سلامتی جسمانی است، ثروت است، روی زیبا و چهره‌ی دل‌فریب است، زبان گویا و رساست، استعداد فکری و ذهنی و علمی بالاست، یا ثروتی به انسان می‌دهد؛ موقعیت و مقام و جایگاه و قدرتی در اختیار انسان می‌گذارد، شهرت و محبوبیتی در جامعه نصیب انسان می‌کند؛ هر نعمتی که خدا می‌دهد، چه نعم معنوی که خدا به انسان می‌دهد، معارف الهیه را در دسترس انسان می‌گذارد، او را به فضاهای معنوی رهنمون می‌شود، هر نعمتی اعم از مادی و معنوی، همه ابزار امتحان انسان هستند.

فَإِنْ شَكَرْتَ كَانَتْ نِعْمَةً: اگر شکر آن نعمت را به جای آوردی، آن نعمت به‌راستی برای تو نعمت می‌شود. معنای شکر را هم مفصل در بحث‌های *شراب طهور* گفته‌ایم، چه در کتاب، چه در فایل صوتی؛ بحث شکر را به‌طور مفصل شنیده‌اید و خوانده‌اید که شکر یعنی چه و در وجود انسان چه مراتبی دارد. حقیقت شکر در هر مرتبه‌ای از وجود انسان، یک تجلی دارد. حال اگر شکر به آن معنا، در قبال این نعمتی که خدا عطا کرد واقع شد، آن نعمت به‌راستی نعمت است.

فَإِنْ كَفَرْتَ صَارَتْ نِقْمَةً^۳ اما اگر کفران نعمت کردی، [به نِقْمَت و عذاب تبدیل می‌شود]. کفران نقطه‌ی مقابل شکر است؛ یعنی اگر آثار شکر در تو ظهور نکرد، چه در قلبت، چه در اندیشه‌ات، چه در

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳؛ فیض کاشانی، صافی، ج ۳، ص ۲۸۲ و حلی، علی‌بن‌یوسف‌بن‌المطهر، عددالتقویه، ص ۳۷.

روحیات، چه در خلقیات، و چه در رفتار و گفتار، چه در سیما و چهره‌ی ظاهریت، شکر در هر یک از اینها ظهوراتی دارد، اگر شکر نورزیدی و کفران کردی، همین نعمت برای تو تبدیل به نعمت و عذاب و مایه‌ی زیان می‌شود. ان شاء الله که خدا ما را از شاكران نعم خود قرار دهد.

حدیث سوم: امام مجتبی علیه السلام فرمودند: **الْمَعْرُوفُ مَا لَمْ يَتَقَدَّمْهُ مَطْلٌ وَ لَمْ يَتَعَقَّبْهُ مَنْ:** کار نیک، کاری است که نه در انجامش کندی به خرج دهی، هی این دست و آن دست کنی، جان طرف را بگیری تا خدمتی به او بکنی، دائم او را بفرستی و امروز و فردا کنی... نه در انجامش کندی کنی، سستی و تأخیر بورزی، و نه بعد از انجام آن منت بگذاری که من چنین خدمت بزرگی در حق تو کردم؛ یادت باشد! حواست هست؟ می‌دانی این کاری که برای تو کردم، چقدر کار بزرگی بود؟!

وَ الْبُخْلُ أَنْ يَرَى الرَّجُلُ مَا أَنْفَقَهُ تَلْفًا وَ مَا أَمْسَكَهُ شَرْفًا؛^۴ و بخل این است که انسان آنچه را که انفاق می‌کند و می‌بخشد، بگوید تلف شد و از دستم رفت، و آنچه را که نگه داشته است، مایه‌ی شرافت و بزرگی خود بداند. بخل یعنی این! چیزی که انسان در راه خدا داد که تلف نشده و از دست نرفته است! نقل شده گوسفندی را قربانی کردند و گوشتش را به فقرا دادند؛ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: تمام شد؟ عرض کردند: یا رسول الله! همه‌اش رفت، فقط یک دستش مانده است. حضرت فرمودند: نه! بگویید همه‌اش ماند، فقط یک دستش رفته است!

نکند خدای نکرده اگر چیزی در راه خدا دادیم، آبرویمان را دادیم، [آن را از دست رفته تلقی کنیم!] گاهی اوقات، انسان باید آبرویش را در راه خدمت به خلق بدهد. گاهی اوقات به‌خاطر انجام یک خدمت، انسان موقعیت شغلیش را از دست می‌دهد و آن را از او می‌گیرند و می‌گویند چرا این کار را کردی؟ گاهی اوقات سلامتی و آزادیش را از دست می‌دهد؛ او را به زندان می‌اندازند و می‌گویند این حرف‌ها چه بود که زدی؟ این فضولی‌ها چه بود که کردی؟ و قس علی هذا... نکند خدای ناکرده وقتی

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۴۱۷؛ حلی، علی بن یوسف بن المطهر، عددالتویه، ص ۳۷ و شهید اول، درة الباهره، ص ۲۱.

انسان چیزی را در راه خدا داد، آن را از دست رفته تلقی کند و چیزهایی را که در راه خدا نداده، مایه‌ی شرافت خود بداند!

حدیث چهارم: **مَنْ عَدَّدَ نِعْمَةَ مَحَقِّ كَرَمَةٍ**^۵ اگر کسی نعمت‌هایی را که به این و آن بخشیده، هی بشمارد و به زبان بیاورد و حساب کند که من این کار را در حق فلانی کردم، آن کار را در حق او کردم، این چیز را به او دادم، آن خدمت را به آن کردم؛ [کرامتش را محق و نابود کرده است،] حال چه پیش خودش بشمارد، چه نزد آن کسی که به او این خدمت را کرده است به زبان بیاورد و بشمارد که یادت باشد من این خدمت را در حقّت کردم، این کار را به نفعت کردم، و... فرمود اگر چنین کاری کند، آن کرم و کرامتش را محق و نابود کرده است.

حدیث پنجم: **لَا تُعَاجِلِ الذَّنْبَ بِالْعُقُوبَةِ**: اگر کسی گناه و خطایی کرد، در کیفر و تنبیه او عجله نکن. مثلاً پدر و مادری هستند که فرزندشان تخلفی کرده، رئیس یک سازمان است که کارمندان و افراد تحت امر او تخلف و گناهی کرده‌اند، فرمود در تنبیه کردن عجله نکن. **وَ اجْعَلْ بَيْنَهُمَا لِلاِغْتِدَارِ طَرِيقًا**^۶ بین ارتکاب تخلف با اعمال تنبیه فرصتی بده تا شخص در این فاصله عذرخواهی کند و اگر عذرخواهی کرد، [تنبیهش نکن]. چون تنبیه یعنی بیدار کردن؛ یعنی شخص متوجه شود کاری که کرده کار بدی بوده است. حال اگر آن شخص قبل از اینکه تو عقوبتش کنی متنبّه و متوجه شد و عذرخواهی کرد، هدفی که از آن تنبیه مدنظر بود، به دست آمد. می‌خواستی تنبیه کنی تا او متنبّه شود و متوجه شود که کار بدی کرده و نباید تکرار کند. خب او قبل از اینکه تنبیه‌اش کنی، متوجه شد؛ پس اگر عذرخواهی کرد، عذر او را بپذیر! نکند نپذیری و او را رد کنی!

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۵؛ حلی، علی‌بن‌یوسف‌بن‌المطهر، عدداالقویه، ص ۳۷ و شهیداول، درةالباهره، ص ۲۱.

۶. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳؛ حلی، علی‌بن‌یوسف‌بن‌المطهر، عدداالقویه، ص ۳۷ و شهیداول، درةالباهره، ص ۲۱.

حدیث ششم: **التَّفَكُّرُ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ**^۷ اندیشیدن و فکر کردن مایه‌ی زنده شدن دل انسان اهل بصیرت است. انسان اهل بصیرت باید اهل اندیشیدن باشد تا دل او زنده شود. با تفکر است که دل انسان اهل بصیرت زنده می‌شود و حیات قلب پیدا می‌کند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۷. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۵؛ دیلمی، اعلام‌الدین، ص ۲۹۷؛ شهیداول، درةالباهره، ص ۲۲ و کلینی، کافی، ج ۲، ص